

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

صص ۴۵-۶۹

نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت

دکتر اصغر جعفری ولدانی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۶

چکیده

عراق در سال ۱۹۹۰ کویت را اشغال و آن را به‌عنوان استان نوزدهم ضمیمه خاک خود کرد. سؤال این است که مهمترین دلایل اشغال کویت چه بوده است؟ اشغال کویت دلایل متعددی داشته است، اما فرض مقاله این است که مهمترین دلیل به تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق باز می‌گردد. برای تبیین این فرضیه، نخست در مورد نظریه‌های ژئوپلیتیک توضیح داده شده و سپس مهمترین عوامل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار در اشغال کویت مانند موقعیت جغرافیایی، مرزها و منابع طبیعی یعنی محیط فیزیکی عراق مورد مطالعه قرار گرفته است.

از نظر موقعیت جغرافیایی، عراق وضعیت مناسبی در خلیج فارس ندارد. به‌همین دلیل، این کشور ابتدا تلاش می‌کرد تا با طرح هلال خصیب و ایجاد عراق بزرگ به دریای مدیترانه دسترسی پیدا کند. اما با عدم توفیق در این مورد، توجه آن کشور معطوف به خلیج فارس گردید. عراق برای بهبود بخشیدن به وضعیت جغرافیایی خود در خلیج فارس و یا رفع تنگناهای ژئوپلیتیکی، همواره خواستار الحاق کامل کویت یا بخش‌هایی از آن به خاک خود بوده است. البته ذخایر نفتی کویت نیز در چشم‌داشت‌های این کشور نسبت به کویت بی‌تأثیر نبوده است.

بر همین اساس، دولت‌های عراق هر چند تا سال ۱۹۹۰ در مورد مرزهای خود با کویت به توافقاتی رسیده بودند، اما حاضر نشده بودند که آن را بر روی زمین علامت‌گذاری نمایند. زیرا این مسأله به مفهوم شناسایی کویت به‌عنوان کشوری مستقل تلقی می‌شد. از سوی دیگر رهبران عراق از جمله ملک‌غازی، نوری سعید، عبدالکریم قاسم و صدام حسین از تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در خلیج فارس آگاه بوده‌اند. آنها کویت را بخشی از عراق می‌دانستند و انگلستان را متهم می‌کردند که با ایجاد کشور کویت، قصد داشته دسترسی عراق را به خلیج فارس محدود کند. اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ بر همین اساس و به‌منظور بر طرف کردن این تنگنای ژئوپلیتیکی انجام گرفت.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، عراق، کویت، خلیج فارس.

* E-mail: j.valadani@yahoo.com

مهمترین نظریه‌های ژئوپلیتیک

کارل هاوس هوفر بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک می‌گوید: «ژئوپلیتیک تحقیق درخصوص رابطه میان زمین و سیاست است» (رونون، دوروزل، ۱۹:۱۳۵۴). ریمون آرون ژئوپلیتیک را چنین تعریف می‌کند: «ژئوپلیتیک عبارت از طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی - جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش‌های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها است» (Aron, 1966: 212). ویکتور کوزن می‌گوید: «نقشه یک کشور (شکل ظاهری) اطلاعات مربوط به آب و هوا، گیاهان و حیوانات، آبها و بادهای آن را در اختیار من قرار دهید، در این صورت به شما خواهم گفت که این کشور چه نقشی را در تاریخ نه به‌طور اتفاقی، بلکه در تمام ادوار بازی خواهد کرد» (جعفری ولدانی، ۲:۱۳۸۷).

به‌طور کلی ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی را بر سیاست بررسی می‌کند. به‌عبارت دیگر ژئوپلیتیک تأثیر آب و هوا، ناهمواری‌ها، نوع گیاهان و همچنین مسایل مربوط به جمعیت و سرانجام محل اسکان را در حیات جوامع انسانی مورد بررسی قرار می‌دهد. این بررسی‌ها به زمامداران اطلاعات ضروری را برای اتخاذ خط و مشی‌های لازم خواهد داد و در عین حال امکانات و محدودیت‌ها را برای آنها روشن خواهد کرد.

از آنجا که بین عوامل جغرافیایی و سیاست دولت‌ها ارتباط وجود دارد، لذا دولت‌ها با توجه به اوضاع جغرافیایی کشور خود سیاست‌گذاری می‌کنند. به همین دلیل مطالعات ژئوپلیتیکی اهمیت ویژه‌ای دارد. ژئوپلیتیک علاوه بر بررسی رابطه بین عوامل جغرافیایی و سیاست یک کشور، به تفسیر وقایع نیز می‌پردازد (Sullivan, 1986: 2) و آینده را پیش‌بینی و خط و مشی سیاسی کشور را تعیین می‌کند.

از دیرباز درباره تأثیر عوامل جغرافیایی در سیاست یک کشور، نظریه‌های متفاوتی ابراز گردیده است. برخی از نظریه‌پردازان بر نقش خشکی و برخی بر نقش دریا تأکید داشته‌اند. مکیندر و اسپایکمن بر نقش خشکی تأکید کرده‌اند. مکیندر در مقاله‌ای در سال ۱۹۰۴ تحت عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» اعلام کرد کشورهایی که خشکی‌های زمین را در اختیار داشته باشند، به قدرت‌های جهانی تبدیل خواهند شد. نظریه وی به‌نام «هارتلند» معروف است. وی

هارتلند را در سرزمین روسیه یعنی اوکراین می‌داند (دوورژه، ۱۳۵۱: ۷۹). براساس این نظریه هر دولتی که بر هارتلند حاکم باشد، بر جهان حکومت خواهد کرد.

آلفرد ماهان بیشتر بر نقش دریا در سیاست کشورها تأکید دارد. وی نویسنده کتاب «تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ» است. به نظر ماهان موقعیت جغرافیایی بریتانیا (جزیره بودن) سبب شد تا این کشور به یک قدرت جهانی تبدیل شود. وی آمریکا را با بریتانیا مقایسه می‌کند و می‌گوید آمریکا از نظر موقعیت جغرافیایی وضعی مشابه انگلستان دارد. آمریکا بین دو اقیانوس کبیر و اطلس واقع شده و این موقعیت جغرافیایی می‌تواند آن را به یک قدرت بزرگ تبدیل کند.

به عقیده ماهان، کنترل بر دریاها برای قدرت‌های بزرگ ضروری است. به نظر وی در منازعات بین دولت‌ها، دولت‌هایی که در موقعیت دریایی قرار دارند، از امکانات بیشتری برای به دست گرفتن ابتکار عمل برخوردار هستند. از نظر ماهان، در دنیای جدید تجارت و بازرگانی، موقعیت دریایی مناسب، دارای مزایای اقتصادی - سیاسی زیادی است. وی معتقد است که بنادر و لنگرگاه‌های زیاد باعث قدرت یک کشور می‌شود. اگر تأسیسات بندری از قابلیت دفاعی خوبی برخوردار نباشد، آسیب‌پذیری آنها اجتناب‌ناپذیر است. از نظر ماهان وسعت سرزمین و طول خطوط ساحلی نقش مهمی در قدرت ملی کشورها دارد (عزت‌ی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۲).

برخی از صاحب‌نظران با تأکید بسیار بر نقش وسعت یک کشور بر قدرت آن، توجه‌گر توسعه‌طلبی‌ها و جنگ‌افروزی‌ها شده‌اند. در این باره می‌توان به فردریک راتزل (۱۹۰۴-۱۸۴۴) آلمانی اشاره کرد. راتزل معتقد بود که هر چه وسعت کشوری بیشتر باشد، قدرت آن بیشتر است. به نظر وی کشورها مانند یک موجود زنده رشد می‌کنند و رشد و تکامل آنها مستلزم توسعه ارضی است. به اعتقاد راتزل کشورهای کوچک محکوم به فنا هستند. عقاید راتزل موجب نظریه «فضای حیاتی» هیتلر و سیاست توسعه‌طلبی وی شد. هیتلر معتقد بود که آلمان طبق قوانین طبیعی در حال رشد است و نیاز به خاک کشورهای همسایه دارد. این مسأله مهمترین دلیل شروع جنگ جهانی دوم بود.

وسعت یک کشور می‌تواند جمعیت بیشتری را در خود جای دهد، موجب تنوع آب و هوا، تولیدات متنوع کشاورزی، پوشش گیاهی بیشتر و وفور منابع زیرزمینی گردد. وسعت زیاد

همچنین عمق استراتژیک ایجاد می‌کند و می‌تواند در هنگام جنگ امکان عقب‌نشینی نیروهای نظامی را فراهم کرده و نیز موجب انتقال کارخانجات و صنایع را از مناطق در معرض خطر به پشت خطوط جبهه فراهم نماید. برای مثال وسعت زیاد روسیه موجب شکست حمله ناپلئون به این کشور در ۱۸۱۲م و نیز حمله هیتلر در سالهای ۴۲-۱۹۴۱م گردید. زیرا ارتش روسیه و یا شوروی توانست صدها کیلومتر عقب‌نشینی کند و با این تاکتیک مشکلات بسیاری را از نظر پشتیبانی و تدارکات برای دشمن به‌وجود آورد. همچنین روسها توانستند بسیاری از صنایع خود را از قسمت اروپایی شوروی به مناطق شرقی کشور منتقل کنند و از نابودی آنها جلوگیری نمایند (جعفری ولدانی، ۲۹:۱۳۸۲).

هارولد اسپراوت و مارگارت اسپراوت نظریه‌های ژئوپلیتیک تک بعدی را رد کرده و بر نگرش «بوم شناختی» تأکید می‌کنند. آنها ویژگی‌های فیزیکی و غیر فیزیکی محیط را در نظر می‌گیرند. طبق این نگرش، محیط زیست، نظامی چند بعدی است که در آن ادراکات یا برداشت‌های رهبران سیاسی از شرایط زیست محیطی - محیط روانی - و همچنین خود این شرایط اقلیمی - محیط واقعی - مورد مطالعه قرار می‌گیرند. اسپراوت‌ها بر این باورند که محیط تنها به دو طریق بر فعالیتهای انسان تأثیر می‌گذارد: اول آنکه، محیط تنها زمانی بر تصمیمات انسان تأثیر می‌گذارد که وی عوامل محیطی را درک کند، دوم اینکه این عوامل روی عملکردهای فردی یا روی عواقب تصمیماتی اثر می‌گذارد که براساس ادراکات محیطی مبتنی باشند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲:۱۲۲). به‌طور کلی هر گونه تعاملات فضایی در یک سرزمین، در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم انسان با مکان و محیط اطراف او شکل می‌گیرد (ولی‌قلی‌زاده و زکی، ۲۵:۱۳۸۷).

در مقابل مکتب جبری، گروهی از جغرافیدانان فرانسوی مانند ژان برون، ژاک آنسل، آلبرت دومانژن و ویدال دولابلاش، طرفدار مکتب دیگری بنام اختیار هستند. به عقیده آنان محیط طبیعی بر خلاف آنچه جبریون معتقدند تعیین کننده سرنوشت ملت‌ها نیست، بلکه در حقیقت مردم یک کشور را با یک سلسله امکانات برای پیشرفت روبرو می‌سازد، در عین حال که محدودیت‌هایی را هم ایجاد می‌کند. این مکتب بر خلاف مکتب جبری که بین عوامل طبیعی و قدرت سیاسی رابطه برقرار می‌کند، نتوانسته به‌طور صریح و دقیق به تفسیر رفتار سیاسی دولت‌ها بپردازد (میرحیدر، ۱۷:۱۳۴۷).

موقعیت جغرافیایی

یکی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی هر کشوری وضع جغرافیایی آن یعنی وسعت خاک، موقعیت یا محل کشور، آب و هوا، پستی و بلندی یا سرحدات است. برخی مانند مکیندر و هاشوفر معتقدند که وضع جغرافیایی در واقع «تمام سیاست خارجی» یک کشور را تعیین می‌کند. مورگنتا بیشتر به پایداری و دائمی بودن وضع جغرافیایی توجه دارد و می‌گوید یکی از پایدارترین عواملی که قدرت یک کشور بر آن مبتنی است، وضع جغرافیایی است. مثلاً این حقیقت که قلمرو ایالات متحده از سایر قاره‌ها به وسیله مرزهای آبی به پهنای ۳۰۰۰ مایل به طرف شرق و بیش از ۶۰۰۰ مایل بسوی غرب جدا می‌شود، یک عامل پایدار در تعیین موقعیت آمریکا در جهان است. وضع جغرافیایی بریتانیا نیز یکی از عوامل ثابت و مؤثر قدرت آن کشور است. زیرا بریتانیا به وسیله باریکه‌ای از آب از قاره اروپا جدا می‌شود.

در واقع موقع جغرافیایی یک کشور اثر مستقیمی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن دارد. هر چه کشور سواحل زیادتری داشته باشد از امکانات بیشتری برای ایجاد بندر و پایگاه نظامی برخوردار است. از نظر اقتصادی، وجود بنادر طبیعی در توسعه بازرگانی دریایی یک کشور نقش مهمی دارد و از نظر نظامی هم می‌تواند موجبات ایجاد تأسیسات نظامی و افزایش توان نظامی یک کشور را فراهم آورد (Vandyke, 1966: 84). اگر نظریه «مکیندر» در مورد تمام کشورها صادق نباشد، در مورد عراق صادق است.

موقعیت جغرافیایی عراق از آغاز تاسیس این کشور نقش مهمی در سیاست خارجی آن داشته است. عراق دسترسی محدودی به دریا دارد و یکی از اهداف آن برطرف کردن این تنگنای ژئوپلیتیکی بوده است. عراق از آغاز تأسیس خود تا سقوط سلطنت خاندان هاشمی (۵۸-۱۹۲۰) بیشتر به دریای مدیترانه می‌نگریست. حدود ۴۰ سال تلاش فرمانروایان بغداد بر این اساس استوار بود که با ضمیمه کردن سوریه، لبنان، فلسطین و اردن به عراق یک کشور بزرگ تحت رهبری خاندان هاشمی عراق به وجود آورند (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۵۰۸). در صورت تشکیل چنین کشور پهناوری عراق به طور مستقیم به دریای مدیترانه دسترسی پیدا می‌کرد. اما از زمانی که رهبران عراق متوجه شدند که تحقق رؤیای مذکور غیرممکن است، سیاستهای

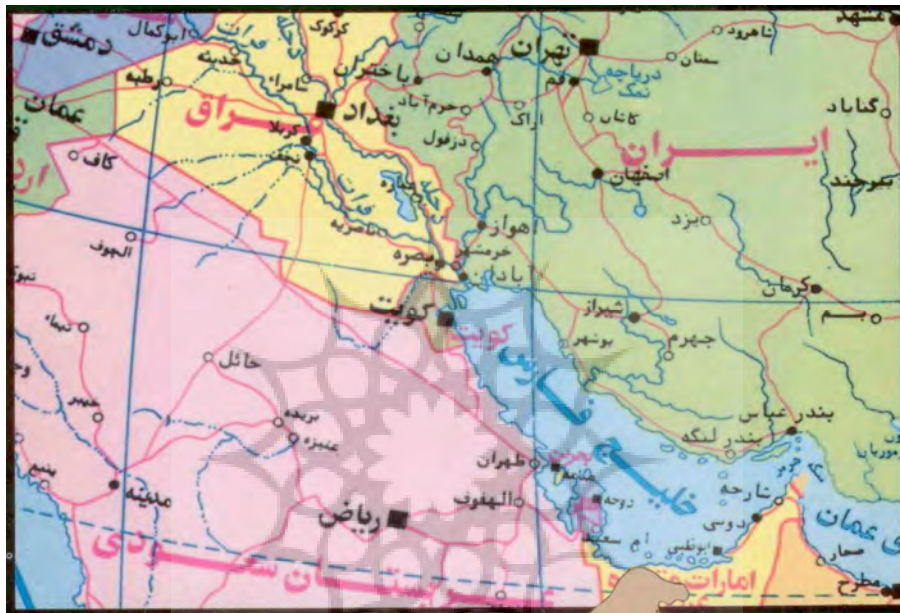
توسعه‌طلبانه عراق متوجه خلیج فارس شده و این منطقه، بویژه در دوره حزب بعث، جایگاه ویژه‌ای در سیاستهای خارجی عراق به‌خود اختصاص داده است. در دوره حزب بعث دو عامل عمده، یکی خروج نیروهای انگلستان از خلیج فارس و دیگری کاهش نفوذ مصر، در این مورد مؤثر بوده است.

دولت انگلستان در سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفت که نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ خارج کند. متعاقب آن اعلام شد که موافقت‌نامه دفاعی ژوئن سال ۱۹۶۱، منعقد شده بین کویت و بریتانیا، که به‌موجب آن در صورت درخواست کمک نظامی توسط کویت، بریتانیا متعهد به دادن آن بود، در سال ۱۹۷۱ لغو خواهد شد (The Middle East and North Africa: 1968, 515) سالها، حضور نیروهای بریتانیا در خلیج فارس مانع توسعه‌طلبی عراق در این منطقه شده بود. نیروهای بریتانیا از اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۶۱، جلوگیری کرده بودند. ولی با اعلام لغو موافقت‌نامه دفاعی مذکور، این مانع از میان برداشته می‌شد.

همچنین تا سال ۱۹۶۷ مصر رقیب عمده‌ای برای نفوذ عراق در خلیج فارس بود. مصر در سال ۱۹۶۱ استقلال کویت را به رسمیت شناخت و از تمامیت ارضی آن در مقابل ادعای عبدالکریم قاسم دفاع کرد. طی سالهای ۶۷-۱۹۶۱ نیز مصر روابط نزدیکی با شیخ‌نشینهای خلیج فارس داشت و عملاً از توسعه نفوذ عراق در شیخ‌نشینهای خلیج فارس جلوگیری می‌کرد. پس از شکست مصر در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷، در سیاست مصر نسبت به خلیج فارس تغییراتی روی داد. محمدعلی نوفل، معاون دبیر کل جامعه عرب، در این زمینه گفته است: «... ما می‌کوشیم که تمام حواس خود را فقط متوجه بازپس گرفتن سرزمینهایی کنیم که در جنگ از دست داده‌ایم و تا زمانی که به این هدف برسیم، فرصتی نیست که بتوانیم در شبه جزیره عربستان یا خلیج فارس نقش بااهمیتی بازی کنیم» (امیری، ۱۳۵۵: ۴۸۳).

کاهش نفوذ مصر در خلیج فارس موجب شد تا حزب بعث درصدد پر کردن خلأ ناصر در این منطقه برآید. عبدالکریم شیخلی، وزیر امور خارجه عراق، در این مورد اظهار داشت: «ناصر اکنون سرگرم گرفتاری‌های داخلی در مصر است و دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به سایر

کشورهای عرب برسد و بنابراین مسئولیت حفظ «عربیت» خلیج فارس برعهده عراق است» (تلگراف سفارت ایران در بغداد، ۴۸/۱/۲۹).



نقشه شماره ۱: کشورهای منطقه خلیج فارس

عراقی‌ها درصدد بودند که خود را به صورت یک قدرت بزرگ در خلیج فارس درآوردند تا بتوانند نقش مهمتری در این منطقه ایفا کنند. برای این منظور می‌بایست به وسیله‌ای که هم مطمئن و هم مستقل باشد، دست یابند؛ زیرا با توجه به موقعیت جغرافیایی عراق در خلیج فارس و طول کم سواحل آن در این منطقه، اصولاً عراق نمی‌توانست در زمره کشورهای خلیج فارس محسوب شود، حال چگونه می‌توانست نقش بااهمیتی در این منطقه ایفا کند. بنابراین، عراق در صورتی می‌توانست نقش عمده‌ای در خلیج فارس برعهده گیرد که کویت را به اشغال خود در آورد و یا حداقل بر جزایر ورهبه و بویان تسلط یابد. به همین جهت دولت عراق ادعاهای خود را نسبت به این جزایر از سر گرفت.

مرتضی سعید الباقی، وزیر امور خارجه عراق، در این مورد اظهار داشت: «این دو جزیره به

ما نزدیکتر است تا به کویتی‌ها ... و می‌توان آنها را به ساحل مربوط ساخت. عراق می‌خواهد یک قدرت خلیج فارس شود، اما بدون این دو جزیره نمی‌تواند، هر نیرویی، بجز نیروهای عراقی، در این جزایر مستقر شود، راه ما را در خلیج فارس قطع خواهد کرد. آن وقت ما به چه نحو می‌توانیم یک قدرت خلیج فارس شویم... بنابراین در صورتی که کویت حاکمیت عراق را بر این جزایر نپذیرد، عراق از ادعای خود نسبت به حاکمیت بر کویت دست برنخواهد داشت» (کیهان، ۱۶ فروردین ۱۳۵۲). وی همچنین افزود که کنترل این دو جزیره توسط عراق شرط لازم برای تعیین مرز بین دو کشور است.

عراق از ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۰ به‌طور جدی جزایر مذکور را مطالبه می‌کرد. عراق مایل بود که کویت این جزایر را یا به آن کشور واگذار کند و یا به‌صورت ۹۹ ساله اجاره دهد. عراقی‌ها به روشهای مختلف، کویتی‌ها را تحت فشار قرار می‌دادند که از جزایر مذکور صرف‌نظر کنند. گاهی اوقات به‌منظور ارباب کویت به انجام مانورهای نظامی در مرزهای دو کشور می‌پرداختند (نیسلک، ۱۳۶۶: ۹۰) و گاهی اوقات نیز به خاک کویت تجاوز کرده و موجب بروز برخوردهای نظامی بین نیروهای دو کشور می‌شدند.

از نظر جغرافیایی عراق اظهار می‌داشت که وضعیت نامطلوبی در خلیج فارس دارد. به ادعای عراق سواحل آن کشور در خلیج فارس کوتاه و کم عمق است. در مورد نخست می‌توان با نظر عراق موافق بود؛ اما در مورد دوم، سواحل عراق در خور عبدالله دارای آب عمیق است و کاملاً برای ایجاد بندر مناسب است (Fo371/1982/9,E5891,21859). اما عراق به آسانی از کنار این مسائل می‌گذشت، زیرا آن را مغایر با مطامع توسعه‌طلبانه خود می‌دانست. ادعاهای عراق نسبت به کویت، هرچند به زیان همسایه عربش بود مبنای ایده‌آلی برای بهبود وضع جغرافیایی عراق محسوب می‌شد (FF.13-19 و R/15/1/5A1). همچنین عراق ادعا می‌کرد بندرهای آن کشور به علت کمی عمق آب، نمی‌توانند نیازهای آن را برطرف کنند. عراق اظهار می‌داشت که راههای دسترسی آن کشور به خلیج فارس به‌وسیله آبهای ایران و کویت احاطه شده است. اصولاً عراق دارای ۲ بندر اصلی است:

بندر بصره: از اوایل دهه ۱۹۶۰ از اهمیت اقتصادی و بازرگانی بندر بصره کاسته شده است. دولت عراق ادعا می‌کرد که اهمیت استراتژیک این بندر نیز با پذیرش خط تالوگ به‌عنوان مرز

مشترک دو کشور ایران و عراق، به موجب عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵، کاسته شده است (khadduri, 1978:158-59). عراق اظهار می‌داشت کشتی‌هایی که از طریق اروندرود به بصره می‌روند باید از طریق آبهای ساحلی ایران و از برابر سلاحهای ایران عبور کنند. عراق معتقد بود که به علت اختلافات بین ایران و عراق امکان بسته شدن اروندرود وجود دارد و به همین جهت نمی‌تواند به بندر بصره اهمیت لازم را بدهد.

بندر ام‌القصر: بندر جدیدی است که در کنار خوری پر از جزر و مد واقع شده و به وسیله جزایر وره و بویان کویت احاطه شده است. بنابراین، برای استفاده از تأسیسات بندری ام‌القصر نیز باید از آبهای تحت حاکمیت کویت عبور کرد. به همین جهت عراق ادعا می‌کرد که به راحتی نمی‌تواند به آبهای آزاد خلیج فارس دسترسی داشته باشد، مگر اینکه دو جزیره وره و بویان را تصاحب کند. با این حال، بندر ام‌القصر از اوایل دهه ۱۹۶۰ به صورت مهمترین بندر بازرگانی عراق در آمده بود (Melamid, 1969:358).

همچنین راههای دسترسی به بنادر مذکور باریک و نگهداری آنها بسیار پرهزینه است. به عنوان مثال استفاده از بندر بصره مستلزم لایروبی مرتب اروندرود است، در غیر این صورت این رودخانه از گل و لای انباشته شده و غیرقابل کشتیرانی خواهد شد. علاوه بر آن بنادر مذکور کم عمق می‌باشند و نمی‌توانند کشتی‌های بزرگ را بپذیرند.

عراق همچنین به علت کمی طول ساحل، موقعیت خوبی برای ایجاد بنادر جدید نداشت. طول سواحل عراق در خلیج فارس حدود ۵۵ کیلومتر است. در میان ۸ کشور ساحلی خلیج فارس کمترین طول ساحل متعلق به عراق است. علاوه بر آن سواحل عراق به استثنای خور عبدالله دارای آب عمیق نبوده و برای ایجاد بندر مناسب نیست. خور عبدالله به علت عمق زیاد نیاز به حفاری ندارد. علاوه بر آن به خطوط راه آهن عراق نیز نزدیک می‌باشد و به همین جهت مناسب‌تر از سواحل کویت برای ایجاد بندر است. اما از نظر عراق مشکل همچنان باقی بود زیرا آبهای خور عبدالله با کویت مشترک است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

از طرف دیگر، سواحل کویت در خلیج فارس ۴ برابر سواحل عراق است، علاوه بر آن سواحل کویت دارای آب عمیق است. بنابراین با اشغال کویت یا حداقل تصرف جزایر وره و بویان، بر طول سواحل عراق در خلیج فارس به نحو چشم‌گیری افزوده می‌شد و در این صورت

عراق می‌توانست صاحب بنادر متعدد با آب عمیق در خلیج فارس شود. تسلط بر جزایر مذکور و یا تمام کویت همچنین این امکان را به عراق می‌داد که یک نیروی دریایی قدرتمند در خلیج فارس به وجود آورد و نقش مهمتری در این منطقه بر عهده گیرد.

دولت عراق ادعا می‌کرد که به علت وسعت کم فاقد عمق استراتژیک است و نمی‌تواند در برابر حملات خارجی از خود دفاع نماید، به همین دلیل در گذشته همیشه کویت را برای واگذاری جزایر ورهبه و بوبیان به عراق تحت فشار قرارداد داده است. عراق ادعا می‌کرد که تصرف این دو جزیره آن کشور را قادر می‌سازد در مقابل تهدیدات خارجی از خود و کویت دفاع کند. سعدون حمادی وزیر امور خارجه پیشین عراق در مورد درخواست کشور متبوعش برای واگذاری دو جزیره مذکور اظهار داشته است: «از نظر نیازهای امنیتی عراق، این یک درخواست معقول است و امری بدون سابقه در روابط دو همسایه نیست» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۲۸).

براساس همین استدلال، دولت عراق در آوریل ۱۹۶۹ از کویت درخواست کرد که به نیروهای عراقی اجازه دهد در خاک کویت مستقر شوند تا در صورت حمله احتمالی ایران از ام‌القصر دفاع کنند. کویت هرچند تمایلی به موافقت با این امر نداشت ولی تحت فشار عراق حاضر به قبول آن شد و به نیروهای عراقی اجازه داد در خاک کویت مستقر شوند. هرچند ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ اختلافات خود را حل و فصل نمودند و خطر حمله احتمالی مورد ادعای عراق رفع شد، با این حال عراقی‌ها حاضر نشدند نیروهای خود را از خاک کویت فراخوانند و این نیروها تا سال ۱۹۷۸ در آنجا حضور داشتند. به نظر می‌رسد که عراق قصد داشته در جزیره بوبیان، یک پایگاه دریایی نیز تأسیس کند. در ۱۹۷۳ وزیر امور خارجه عراق اظهار داشت که کویت باید جزایر ورهبه و بوبیان را برای تأسیس یک پایگاه دریایی به عراق واگذار کند (EIU, 1984: 18).

مذاکرات محرمانه بین عراق و کویت برای انعقاد یک موافقت‌نامه که به موجب آن کویت به عراق اجازه می‌داد که در ظاهر یک ترمینال نفتی آب عمیق و در باطن یک پایگاه نظامی در سرزمین کویت احداث کند، در سالهای ۷۲-۱۹۷۱ شروع شد. در این ترمینال عراق به‌طور خودمختار عمل می‌کرد. در مقابل، عراق به کویت وعده تحویل آب شیرین از اروندرود را توسط خط لوله می‌داد. علاوه بر آن، اختلافات مرزی بین دو کشور به‌طور نهایی حل و فصل

می‌شد. اما کویت پیشنهاد عراق را رد کرد، زیرا معتقد بود که عراق به این بهانه قصد دارد که در سرزمینهای واگذاری، یک پایگاه دریایی جدید ایجاد کند و این امر مورد قبول کویت نبود (EIU, 1984: 18). مقاومت کویت در مورد این مسئله موجب شد تا عراق برای رسیدن به هدف خود درصدد اشغال پایگاه مرزی الصامه برآید.

عراق برای توجیه درخواست خود مبنی بر ایجاد یک پایگاه دریایی در خاک کویت، به بحران بین ایران و عراق در مورد اروندرود، در ۱۹۶۹، اشاره می‌کرد. در آوریل آن سال دولت عراق ادعای حاکمیت کامل بر اروندرود را نمود و اعلام کرد کشتی‌هایی که قصد ورود به بندرهای ایران در اروند رود را دارند باید پرچم عراق را برافرازند، در غیر این صورت عراق از ورود آنها به اروندرود جلوگیری خواهد کرد. ایران در مقابل، کشتی‌های خود را اسکورت کرد و به‌طور رسمی اعلام نمود که مرز بین دو کشور در این رودخانه تالوگ است. به هر حال، عراق نتوانست تهدید خود را عملی کند، اما این امر سبب شد تا کویت را تحت فشار بیشتری قرار دهد. عراق ادعا می‌کرد که به علت ترس از نیروی دریایی برتر ایران و فقدان عمق استراتژیک در خلیج فارس، ناگزیر است برای واگذاری دو جزیره استراتژیک وره و بویان به کویت فشار آورد. به عبارت دیگر، عراق به دلایل استراتژیک خواستار این دو جزیره بود.

در سال ۱۹۸۴ نیز پس از اینکه نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند، فشار دولت عراق بر کویت برای واگذاری جزایر مذکور و اجازه استقرار نیروهای نظامی این کشور در جزیره بویان تشدید شد. کویت ناگزیر با این امر موافقت کرد و اجازه داد نیروهای عراقی در جزیره بویان مستقر شوند و نیروهای نظامی عراق از طریق همین جزیره رزمندگان ایرانی را در شبه جزیره فاو مورد حمله قرار دادند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۲۸۲). به‌طور کلی در طول جنگ، نیروی دریایی ایران توانست نیروی دریایی عراق را در خور عبدالله محبوس کند و اجازه خروج به آنها ندهد. در نتیجه جنگ ایران و عراق، اهمیت استراتژیکی کویت بیش از پیش برای عراق آشکار گشت و به همین جهت روشن بود که عراق بعد از خاتمه جنگ با ایران، کویت را تحت فشار بیشتری قرار خواهد داد.

مرزهای جغرافیایی

مرزهای عراق و کویت نیز در شکل‌دهی سیاست خارجی عراق نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. این مرزها به‌طور مکرر عامل ایجاد تنش در روابط دو کشور بوده است. مرزهای عراق با کویت بیش از آنکه ناشی از واقعیت‌های داخلی دو کشور باشد، بازتاب منافع دولت انگلستان است. سوابق تاریخی ادعاهای ارضی عراق نسبت به کویت به آغاز قرن بیستم باز می‌گردد. به‌طور دقیق‌تر می‌توان گفت که ریشه اختلافات را باید در قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ جستجو کرد. به‌موجب این قرارداد که بین عثمانی و بریتانیا به امضا رسید کویت به‌عنوان ایالتی خودمختار با پرچم خاص خویش به رسمیت شناخته شد. علاوه بر آن مرزهای آن با عراق که همین مرزهای کنونی هستند، تعیین گردید. تا این زمان کویت به‌صورت رسمی بخشی از امپراتوری عثمانی بود ولی در عمل به‌موجب قرارداد ۱۸۹۹ منعقد بین بریتانیا و کویت، تحت کنترل بریتانیا قرار داشت. بعداً در جریان جنگ جهانی اول که متصرفات خاورمیانه عثمانی از جمله عراق از آن جدا شدند، کویت نیز به‌عنوان امارتی مستقل از طرف بریتانیا به رسمیت شناخته شد. در آن زمان منافع بریتانیا در خلیج فارس ایجاب می‌کرد که برای مقامات عثمانی از جهت دسترسی به خلیج فارس محدودیت ایجاد کند. بنابراین طبیعی بود که مرزهای شمال شرقی کویت، به‌صورتی تعیین گردد که کنترل خور عبدالله در دست بریتانیا قرار گیرد.

دولت عراق ادعا می‌کند که: ۱- به‌موجب قرارداد ۱۹۱۳ کویت ناحیه‌ای خودمختار در چارچوب امپراتوری عثمانی بوده و شیخ کویت یک مامور عثمانی به‌شمار می‌رفته است. بنابراین عراق معتقد است از آنجا که جانشین امپراتوری عثمانی در این منطقه شده وارث متصرفات آن در کویت است. ۲- قرارداد مذکور هرگز به تصویب نرسیده است و بنابراین فاقد اعتبار است. این استدلال عراق قابل قبول نیست زیرا این کشور بعد از تأسیس، به‌موجب قراردادهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ که با بریتانیا منعقد کرد. مرزهای تعیین شده در قرارداد ۱۹۱۳ را به رسمیت شناخت. البته دولت عراق در سال‌های بعد قراردادهای مذکور را با این استدلال که در سال‌های یاد شده تحت نفوذ خارجی بوده و با استناد به اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال لغو کرده است. لیکن این اقدام دولت عراق نیز فاقد اعتبار است. زیرا به‌موجب ماده ۶۲ کنوانسیون

وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، استناد به اصل مذکور برای لغو یکجانبه قراردادهای مرزی مردود است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۵۵ - ۵۴).

همچنین نوری سعید نخست وزیر عراق در ژوئیه ۱۹۳۲ نامه‌ای به کمیسونر عالی بریتانیا در عراق نوشت و طی آن مرزهای تعیین شده در قراردادهای قبلی را که مرزهای کنونی است، به رسمیت شناخت. در واقع دولت عراق در این سال تمایلی به پذیرش مرزهای تعیین شده نداشت ولی ناگزیر به این امر شد. زیرا دولت عراق در این زمان در نظر داشت به عضویت جامعه ملل درآید. با توجه به ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل که دول عضو تمامیت ارضی یکدیگر را به طور متقابل تصدیق و تأیید می‌کردند، عراق ناچار بود مرزهای خود با کویت را بپذیرد. به عبارت دیگر عراق می‌بایستی از ادعاهای خود نسبت به کویت صرف نظر می‌کرد.

از مذاکرات اعضای کابینه عراق در ژوئیه ۱۹۳۲ چنین استنباط می‌شود که تمام اعضای کابینه با نامه نوری سعید و پذیرش مرزها موافق نبوده‌اند. برخی از اعضای کابینه خواستار بهبود مرزها و کنترل جزایر ورهبه و بویان توسط عراق بوده‌اند، تا به این ترتیب خط ساحلی عراق را در خلیج فارس افزایش دهند. برطبق یادداشت سفارت عراق در لندن در سپتامبر ۱۹۹۰، جعفر العسکری وزیر دفاع عراق در نشست اعضای کابینه عراق در ۳۰ ژوئیه ۱۹۳۲، نسبت به درستی این حرکات شتاب‌آمیز برای تأیید مرزهای عراق و کویت، اظهار شک و تردید کرده است. وی خواستار اعمال حاکمیت عراق بر جزایر ورهبه و بویان شده است. وزیر دفاع اظهار داشته که عراق می‌تواند به این جزایر بر مبنای زمین شناسی ادعای ارضی کند. به نظر وی این جزایر در اثر رسوبات ناشی از رودخانه‌های عراق در سال‌های بسیار قبل ایجاد شده است (Iraqi Embassy, 1990: 13 - 14). به این ترتیب در سال ۱۹۳۲ حداقل وزارت دفاع با تأیید مرزها مخالف بوده و از شرایط نامطلوب جغرافیایی عراق در خلیج فارس آگاهی داشته است.

دولت عراق ادعا می‌کند که نامه نوری سعید از نظر بین‌المللی یک موافقتنامه الزام‌آور تلقی نمی‌شود، زیرا که به تصویب مجلس عراق در آن زمان نرسیده است. دولت عراق همچنین معتقد است که نوری سعید به این دلیل مرزهای تعیین شده را پذیرفت که بریتانیا با درخواست وی مبنی بر الحاق کویت به اتحادیه عراق و اردن موافقت کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۷۳ - ۱۷۲).

با این حال در ۴ اکتبر ۱۹۶۳، دو سال بعد از استقلال کویت، یادداشت تفاهمی بین دو کشور به امضاء رسید که به موجب آن دولت عراق استقلال کشور کویت و حاکمیت کامل آن را در چارچوب مرزهای تعیین شده در نامه نوری سعید نخست وزیر عراق در ژوئیه ۱۹۳۲ به رسمیت شناخت. در این یادداشت تفاهم هیچگونه موادی برای علامت گذاری مرزها در آینده، گنجائیده نشده است. این یادداشت تفاهم را نیز سفارت عراق در لندن طی یادداشت سپتامبر ۱۹۹۰ بی اعتبار اعلام کرده است، زیرا که به اعتقاد آن به تصویب شورای ملی انقلاب عراق نرسیده است. همچنین وزارت امور خارجه عراق طی نامه ۲۱ مه ۱۹۹۲ به دبیر کل سازمان ملل متحد مجدداً یادداشت تفاهم یاد شده را بی اعتبار دانسته و از اینکه این یادداشت تفاهم مبنای کار کمیته سازمان ملل برای علامت گذاری مرزهای بین عراق و کویت قرار گرفته، اعتراض کرده است.

استدلال دولت عراق سست به نظر می رسد زیرا یادداشت تفاهم مذکور از همان زمان امضاء به مورد اجرا گذاشته شد. به دنبال امضای این یادداشت تفاهم، فوراً نمایندگان سیاسی بین دو کشور مبادله شدند و روابط اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور مجدداً برقرار شد. علاوه بر آن در یادداشت تفاهم مذکور اشاره ای به تصویب آن نشده است. همچنین دولت کویت این یادداشت تفاهم را در ۱۰ ژانویه ۱۹۶۴ در سازمان ملل متحد به ثبت رسانیده است.

با این حال مرزهای دو کشور تا قبل از اشغال کویت روی زمین علامت گذاری نشده بود. عراقی ها به این دلیل که مرزهای موجود ساخته و پرداخته استعمار است حاضر به علامت گذاری آن نشده بودند و اظهار می داشتند که کویت در دوره عثمانی از توابع استان بصره بوده و علی رغم نوساناتی که در روابط کویت با باب عالی وجود داشته، حاکمان کویت همیشه روابط برادرانه خود را با حاکمان عثمانی در عراق حفظ کرده بودند. با توجه به اینکه علامت گذاری مرزهای دو کشور به طور ضمنی حاکی از شناسایی کویت به عنوان یک کشور مستقل بود، عراق از اقدام رسمی در این زمینه خودداری می نمود.

علاوه بر آن عراق بارها تلاش نموده بود با توسل به زور این مرزهای مصنوعی را از میان بردارد. در این مورد می توان به تجاوزات عراق به کویت در مارس ۱۹۷۳، سپتامبر ۱۹۷۶ و اوائل سال ۱۹۷۷ اشاره نمود. اشغال کویت نیز در اوت ۱۹۹۰ در این راستا صورت گرفت.

طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق در توجیه اشغال کویت و الحاق آن به عراق در ۱۵ اوت ۱۹۹۰ اظهار داشت «عراق حق داشت به کویت حمله کند، چون کویت تا سال ۱۹۱۳ بخشی از عراق بوده و این انگلیسی‌ها بودند که این سرزمین را از عراق جدا کردند و یک رژیم ساختگی به دست مشتی شیوخ ورشکسته در آنجا بوجود آوردند». صدام حسین رئیس جمهوری عراق نیز تجاوز این کشور را به کویت عملی که به تقسیمات استعماری پایان می‌دهد، دانست. صدام حسین در این مورد اظهار داشت: «تاریخ به ما ثابت کرده که کویت بخشی از خاک عراق است. دخالت در کویت به تقسیمات استعماری که ثروت‌ها را از آن اقلیت ساخته و اکثریت را بدون ثروت رها کرده است، پایان می‌دهد ... اکنون ما یک ملت و یک کشور هستیم ... کویتی‌ها و عراقی‌ها از آغاز تاریخ عراقی بوده‌اند. مرزهای عراق از زمانی که تاریخ به یاد می‌آورد از زاخو در شمال تا شهر کویت در ساحل دریا امتداد داشته است و مرزهای عراق جدید نیز اکنون از زاخو تا احمدی است» (More, 1991: 11-12).

منابع طبیعی (نفت)

عامل دیگری که در سیاست عراق نسبت به کویت تاثیرگذار بوده نفت است. نفت غالباً یکی از عوامل تشکیل دهنده قدرت کشورها تلقی می‌شود، اما صرف وجود آن بیانگر قدرت یک کشور نیست بلکه حتی در مواردی ممکن است بر سیاست خارجی یک کشور اثر منفی بگذارد. به عنوان مثال، وجود ذخایر عظیم نفت در عراق موجب قدرت‌یابی این کشور شده است، کویت نیز دارای ذخایر عظیم نفت است ولی وجود این ذخایر نه تنها موجب قدرت آن نشده بلکه سبب گردیده عراق همیشه چشم طمع به این کشور داشته باشند. مساله نفت به دو صورت بر سیاست خارجی عراق نسبت به کویت تاثیر گذاشته، یکی صادرات نفت عراق و دیگری وجود ذخایر سرشار نفت در کویت.

۱- صادرات نفت: رهبران عراق همواره ادعا کرده‌اند که راه‌های قابل اطمینانی برای صادرات نفت خود ندارند. به همین دلیل همواره کویت را تحت فشار گذاشته‌اند که قسمتی از سرزمین خود را برای ایجاد یک ترمینال یا بندر نفتی در اختیار آنها قرار دهد. بغداد ادعا می‌کرد که

برای صادرات نفت خود نیاز به ایجاد یک بندر آب عمیق در خاک کویت دارد. علاقه عراق به این مسئله نخست با کشف دو میدان نفتی در رومیله و زیبر، در جنوب عراق، در اواخر دهه ۱۹۴۰ شروع شد. پس از کودتای ۱۹۵۸، دولت عراق به شرکت نفت این کشور فشار آورد تا میزان صدور نفت از جنوب عراق را افزایش دهد. عراق برای اجرای برنامه‌های عمرانی خود به درآمدهای بیشتری از بابت صدور نفت نیاز داشت. سرانجام در ۱۹۶۲ شرکت قول داد تا تولید نفت را دو برابر کند و برای حمل و نقل و بارگیری آن تأسیسات لازم را ایجاد نماید. اما به علت اجتناب از بروز مشکلاتی که عراق در اواخر دهه ۱۹۵۰ با سوریه در مورد خط لوله نفت پیدا کرده بود، قرار شد که این تأسیسات در جنوب عراق احداث شود.

به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق و متعاقب آن ملی شدن نفت عراق در سال ۱۹۷۲ و سپس افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳ موجب شد تا نفت از یک کالای تجاری به یک کالای استراتژیک با ابعاد ژئوپلیتیک تبدیل شود. با افزایش تولید نفت عراق و پیدایش نفتکشهای بزرگ، بندر بصره دیگر پاسخگوی نیازهای عراق نبود. بندر بصره در ۱۰۰ کیلومتری خلیج فارس و در ارون رود واقع شده است. این بندر کشتی‌های بیش از ۳۰ هزار تن را نمی‌توانست پذیرد. در نتیجه، صدور نفت عراق از اوایل دهه ۱۹۶۰ از طریق بندر بصره متوقف شد و عراق شروع به احداث یک ترمینال نفتی در بندر فاو کرد. علاوه بر آن، عراق چندین ترمینال دیگر به نامهای الامیه و البکر به صورت اسکله‌های شناور (جزیره مصنوعی) در ۲۰ مایلی بندر فاو ایجاد کرد. در ترمینالهای مذکور کشتی‌هایی با ظرفیت ۱۰۰ هزار تن می‌توانستند پهلو بگیرند. عراق برای انتقال نفت خود به ترمینالهای مذکور یک خط لوله نفت که به «خط لوله استراتژیک عراق» معروف است، احداث کرد. این خط لوله که از زیر آبهای خلیج فارس می‌گذرد، نفت عراق را به اسکله‌های البکر و الامیه انتقال می‌دهد.

با این حال، عراق ادعا می‌کرد که بندرها و سیستم موجود بندری آن پاسخگوی نیازهای این کشور نیست و افزایش صادرات نفت عراق مستلزم یافتن گذرگاههای جدید است. عراق خواستار آن بود که راههای صدور نفت خود را متنوع کرده، و کنترل خود را بر آن تحکیم کند. از سوی دیگر اختلافات این کشور با سوریه در مورد خط لوله‌ای که نفت عراق را از طریق خاک سوریه به دریای مدیترانه منتقل می‌کند. موجب تشدید فشار عراق بر کویت شده بود.

این خط لوله چندین بار به علت اختلافات اقتصادی (حق ترانزیت) و سیاسی بین دو کشور قطع شده بود.

مسائل مذکور موجب شد عراق درصدد یافتن گذرگاه‌های جدیدی برای صادرات نفت خود برآید که کنترل آن را خود برعهده داشته باشد. عراق برای رسیدن به این هدف در سال ۱۹۷۴ به‌طور رسمی از کویت درخواست نمود:

الف) اجازه دهد بندری در خاک این کشور احداث نماید.

ب) یک خط لوله نفت جهت انتقال نفت عراق به این بندر در خاک کویت ایجاد کند.

عراق معتقد بود در صورت موافقت کویت با درخواستهای مذکور وابستگی عراق به خط لوله‌ای که از طریق خاک سوریه، نفت عراق را به دریای مدیترانه منتقل می‌کند، کاسته خواهد شد. در مقابل کویت موافق بود که اجازه عبور یک خط لوله نفت را از خاک خود به یک ترمینال ساحلی بدهد (MEED, 24 AUG. 1973)، اما با ایجاد یک ترمینال یا بندر نفتی توسط عراق در خاک خود موافقت نداشت (Nirup, 1977: 237). در مذاکرات جده در ژوئیه ۱۹۹۰ عراق بار دیگر درخواست خود را در این مورد تکرار کرد، اما این بار نیز چون با مخالفت دولت کویت روبرو شد، درصدد اشغال تمام کویت و الحاق آن به عراق برآمد.

۲- **ذخایر نفت کویت:** کشف و استخراج نفت در کویت نیز برسیاست خارجی عراق نسبت به این کشور تاثیر گذاشته است. افزایش چشم‌گیر تولید نفت و درآمد کویت از این بابت همواره چشم رهبران عراق را خیره کرده و موجب حسادت آنها شده است. نوری سعید، عبدالکریم قاسم و صدام حسین هرگز نتوانستند از این امر چشم‌پوشی نمایند. نوری سعید نخست وزیر عراق پس از تشکیل اتحادیه عراق و اردن در ۱۴ فوریه ۱۹۵۸ تلاشهای زیادی را به عمل آورد تا کویت را نیز به این اتحادیه ملحق کند زیرا اردن فاقد ثروت طبیعی بود و درآمدهای نفتی کویت می‌توانست به پیشبرد برنامه‌های اقتصادی اتحادیه کمک نماید. یکی از انگیزه‌های اصلی عبدالکریم قاسم نیز برای الحاق کویت به عراق وجود ذخایر عظیم نفت در این کشور بود. تولید نفت کویت در آن زمان بیش از دو برابر تولید عراق بود.

اشغال کویت توسط دولت عراق نیز با طرح اختلافات دو کشور در مورد مساله نفت شروع شد. عراق در ژوئیه ۱۹۹۰ ادعا نمود حوزه نفتی رومیله که در خاک کویت قرار دارد، متعلق به

عراق است و کویت را متهم کرد که نفت این منطقه را به سرقت برده و خواستار پرداخت ۲/۴ میلیارد دلار غرامت گردید. عراق همچنین کویت را متهم کرد که با افزایش تولید نفت سبب کاهش بهای نفت شده و حدود ۱۴ میلیارد دلار خسارت به این کشور وارده کرده است. این مبلغ تقریباً برابر وامهایی بود که کویت در طول جنگ عراق با ایران به این کشور پرداخت کرده بود. عراق به این ترتیب در نظر داشت کویت را ناگزیر سازد از وامهایی مذکور چشم‌پوشی کرده و حوزه نفتی مذکور را به عراق واگذار نماید.

به‌طور کلی کویت ۱۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان را دارد. بنابراین عراق با تصرف کویت بر ۲۰ درصد از ذخایر نفت جهان (با احتساب ذخایر خود) تسلط می‌یافت. این امر درآمدهای عراق را به‌گونه چشم‌گیری افزایش می‌داد و عراق را قادر می‌ساخت تا در امور بین‌المللی نقش مهمتری ایفا کند. علاوه بر آن اشغال کویت نه تنها بر طول سواحل عراق در خلیج فارس می‌افزود، بلکه بر فلات قاره عراق در خلیج فارس نیز افزوده می‌شد. عراق به‌صراحت ادعای سهم بیشتری از فلات قاره خلیج فارس را کرده است. به علت محدود بودن سواحل عراق در خلیج فارس، فلات قاره آن کشور نیز بسیار کوچک است. عراق از نظر فلات قاره در میان کشورهای ساحلی خلیج فارس بدترین شرایط را دارد. با توجه به اینکه در صورت افراز فلات قاره خلیج فارس، سهم عراق بسیار اندک خواهد شد، لذا این کشور تاکنون علاقه‌ای به افراز فلات قاره خود به کشورهای کویت و ایران نشان نداده است. عراق همچنین مانع افراز فلات قاره کویت با ایران شده است. متعاقب صدور اعلامیه مشترک ایران و کویت، در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۸، دولت عراق اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن بر حاکمیت و حقوق عراق در فلات قاره آن کشور با کشورهای همسایه تأکید شده بود. اهمیت فلات قاره خلیج فارس به علت وجود ذخایر نفت است. به علت عمق کم خلیج فارس (حداکثر ۱۰۰ متر) امکان حداکثر بهره‌برداری از منابع نفت آن وجود دارد. بنابراین، عراق در صورت تصاحب دو جزیره وربه و بویان و یا کویت به ذخایر نفت و گاز فلات قاره خلیج فارس نیز دست می‌یافت.

محیط روانی رهبران عراق

آنچه در مورد ویژگی‌های ژئوپلیتیکی عراق اهمیت دارد، انطباق محیط فیزیکی (عملیاتی) و

محیط روانی است. رهبران عراق از زمان تأسیس این کشور از شرایط و محدودیت‌های جغرافیایی کشور خود آگاهی کامل داشته‌اند و همواره کوشیده‌اند از آن حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. البته برخی از آنها در این خودآگاهی افراط و غلو کرده‌اند. به طوری که می‌توان گفت که برداشت و تلقی رهبران عراق از محدودیت‌های جغرافیایی تعیین کننده‌تر از واقعیت‌های عینی بوده است. زیرا در جهان کشورهایی هستند که در موقعیت جغرافیایی مشابه و حتی نامناسب‌تر از عراق قرار دادند با این حال رفتاری متفاوت با عراق، در پیش گرفته‌اند. در هر صورت برای درک رفتار توسعه‌طلبانه عراق، توضیح و تبیین محیط روانی و ذهنی رهبران آن ضروری به نظر می‌رسد. تمامی رهبران عراق در طول تاریخ این کشور در خصوص ویژگی‌ها و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی کشور خود، تبعات و پی‌آمدهای محدودیت‌زای آن برای قدرت و منافع ملی آن اتفاق نظر داشته‌اند، البته این به آن مفهوم نیست که تصور و تلقی آنان از واقعیت‌ها کاملاً یکسان بوده، بلکه منظور خودآگاهی آنان از این محدودیت‌های جغرافیایی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۹).

به طور کلی، رهبران عراق از زمان تأسیس کشور خود تا ۱۹۹۰ لحظه‌ای اندیشه اشغال کویت را رها نکرده‌اند. از ملک غازی تا نوری سعید، از نوری سعید تا عبدالکریم قاسم، از عبدالکریم قاسم تا صدام حسین همواره یک هدف دنبال شده و آن الحاق کویت به عراق بوده است. در سال ۱۹۳۸ که عراق و کویت هر دو تحت الحمایه انگلستان بودند، ملک غازی پادشاه عراق خواستار الحاق کویت به عراق شد. پس از آنکه بریتانیا این درخواست را رد کرد، وی تقاضا نمود که به عراق اجازه داده شود تا بندری در کویت تأسیس کند (Jasim, 1984: 76). در دهه ۱۹۵۰ وقتی نوری سعید تشکیل فدراسیون عراق و اردن را اعلام کرد، اظهارامیدواری نمود که کویت به آن ملحق شود. در سال ۱۹۶۱ که کویت مستقل شد، عبدالکریم قاسم ادعا کرد که کویت در دوره عثمانی قسمتی از استان بصره بوده و بریتانیا به موجب پیمان ۱۸۹۹ که به زور با کویت بست، آن کشور را تحت‌الحمایه خود قرار داد، اکنون که بریتانیا پیمان مذکور را لغو نموده، کویت بخشی از عراق است (Niblock, 1982: 132). وی اعلام کرد که برای الحاق کویت به عراق به زور متوسل خواهد شد.

در سال ۱۹۶۸ که حزب بعث در عراق به قدرت رسید، الحاق کویت به عراق به طور جدی

دنبال شد. این امر نشأت گرفته از اندیشه‌های حزب بعث بود. ایدئولوژی حزب بعث جنبه توسعه‌طلبانه دارد. به عبارت دیگر، توسعه‌طلبی رسالت تاریخی حزب بعث است. یکی از عناصر ایدئولوژی حزب بعث وحدت است به این مفهوم که تمام اعراب باید تحت لوای یک حکومت قرار گیرند (Gardon, 1967: 995 - 96). هدف میشل عفلق، بنیانگذار حزب بعث، این بود که تمام اعراب را تحت حکومت حزب بعث درآورد. در همین راستا وی پس از تشکیل جمهوری متحد عرب، متشکل از مصر و سوریه، اعلام کرد که اتحاد اعراب، جز در سایه اصول بعث امکان‌پذیر نیست (Binder, 1964: 177).

در اندیشه عفلق انعکاسی از اندیشه هردر مبنی بر اینکه هر ملت رسالت ویژه‌ای دارد که باید آن را به انجام برساند، دیده می‌شود. در اساسنامه حزب بعث نیز در این مورد آمده است که هر ملتی رسالتی دارد که به اتکای همان رسالت به احیا و تکامل ارزشهای خویش می‌پردازد. ملت عرب نیز دارای همین رسالت است. بنابراین، شعار اصلی حزب بعث «امه عربیه واحده، ذات رساله خالده»، یعنی «یک ملت عرب با یک مأموریت ابدی» است. ایدئولوژی بعث بر این مبنا استوار است که اعراب به‌رغم تقسیم به کشورهای مختلف، همیشه ملت واحدی را تشکیل می‌دهند و حال نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و آنها بار دیگر ملت واحدی را تشکیل دهند. به نظر عفلق تحقق این رسالت تاریخی تنها زیر پرچم حزب بعث امکان‌پذیر است. عفلق معتقد است که رسالت تاریخی حزب بعث، هدایت اعراب به راهی است که به ایجاد یک ملت واحد عرب منجر شود.

هدف حزب بعث از رسالت تاریخی، احیای مجد و عظمت امپراتوری‌های آن زمان اعراب، مانند امویان و عباسیان است. قلب تپنده ایدئولوژی بعث در همین جاست. در اینجاست که می‌توان علت اساسی سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوز کارانه عراق را درک کرد (Karpas, 1968: 192). شعار ایجاد یک امپراتوری واحد عرب در زیر چتر حزب بعث، بیانگر آن است که حزب بعث توسعه‌طلب است. تجاوز عراق به ایران و کویت مصداق عینی توسعه‌طلبی است. در ادامه همین سیاست‌های توسعه‌طلبانه است که عراق سرزمین‌های زیادی را در مرزهای خود با همسایگانش، از جمله اردن و عربستان سعودی تصرف نموده و یا ادعای تعلق آنها را به خاک خود کرده است. به عنوان مثال، عراقی‌ها از ۱۹۷۰، یعنی در زمان جنگ داخلی اردن که طی آن

نیروهای نظامی عراق به بهانه کمک به فلسطینی‌ها وارد خاک اردن شدند، قسمتهایی از خاک این کشور را به تصرف خود در آورده و تا پیش از آغاز جنگ عراق علیه ایران، از خروج نیروهای خود از آن منطقه خودداری می‌کردند. همچنین در جریان اشغال کویت، نیروهای عراقی شهر خفجی عربستان سعودی را در کنار خلیج فارس اشغال کردند. همچنین در راستای همین سیاستهای توسعه‌طلبانه است که عراق ادعای حاکمیت مطلق بر اروندرود، خوزستان ایران، کویت، جزایر ورهبه و بویان و سرانجام خلیج فارس را دارد. عراق خوزستان ایران را «عربستان»، خلیج فارسی را «خلیج عربی» و آن را «فلسطین دوم» می‌خواند، کویت را نیز از توابع استان بصره به‌شمار می‌آورد. در اساس سیاست خارجی حزب بعث عراق بر پایه تجزیه خوزستان ایران و الحاق آن به عراق و نیز ضمیمه کردن کویت به خاک آن کشور بنا شده است.

عراقی‌ها پا را از این فراتر نهاده، در نظر داشته خلیج فارس را به‌صورت یک «دریاچه عراقی» درآوردند. در راستای این هدف آنها تمام جزایر و سواحل ایران را در خلیج فارس متعلق به اعراب می‌دانند. نماینده عراق، الشیب، در سازمان ملل متحد در ۱۹۷۱ ضمن ادعای اینکه جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک متعلق به اعراب است اظهار داشت: «در حقیقت تاریخ به‌خوبی نشان می‌دهد که نه تنها جزایر مذکور تحت حاکمیت اعراب بوده‌اند، بلکه تسلط اعراب تا جزایر قشم، تنگه هرمز و گاه تا سواحل ایران رسیده است» (U.N.S/P.V 1610). عراقی‌ها همچنین رؤیای تسلط بر تمام سواحل جنوبی خلیج فارس را در سر می‌پروراندند. براساس بخشنامه محرمانه‌ای که حزب بعث عراق خطاب به سازمانها و مأموران آن کشور صادر کرده بود، آنها موظف شده بودند تا در مکاتبات و اعلامیه‌های خود از کشور کویت به‌نام «منطقه کویت» و از شیخ‌نشینهای خلیج فارس به‌عنوان «امارات ماوراء کویت» نام برند (وزارت امور خارجه ایران، ۱۳۶۱: ۷۸).

از طرف دیگر ایجاد یک امپراتوری واحد عربی بدون توسل به زور و تجاوز امکان‌پذیر نیست. به همین جهت اساسنامه حزب بعث عراق، مبارزه و جنگ را برای تغییر اوضاع نامناسب در جهان عرب را اجازه می‌دهد. مبارزه‌طلبی، توسل به زور و خشونت و ایجاد ترور و وحشت از خصوصیات بارز حزب بعث عراق است. میشل عفلق در تشریح بخش مربوط به مأموریت جاودانه عرب، به مبارزه با خطرات بزرگ، جنگیدن و رفع موانع اشاره کرده و تأکید

می‌کند که مبارزه تا نجات ملت بزرگ عرب در همه جا خواهد بود و سپس چنین ادامه می‌دهد: «در هر کجا که ملت عرب به کشورهای مختلف تجزیه یا بدون سرزمین شده و یا موجبات ایجاد یک کشور مصنوعی و ساختگی فراهم گردیده است، می‌بایست مبارزه تا اتصال این قطعات به یکدیگر و تشکیل و تأسیس امپراتوری یک‌پارچه و طبیعی عرب ادامه یابد.

ادعای صدام برای رهبری جهان عرب را نیز در چارچوب همین سیاست حزب بعث می‌توان توجیه و تفسیر نمود. یکی از آرزوهای دیرینه صدام حسین به‌دست گرفتن رهبری جهان عرب بود. تا قبل از اشغال کویت جهان عرب دارای سه مرکز قدرت بود: مصر با قدرت سیاسی و جمعیت زیاد، عربستان با قدرت مالی فراوان و بالاخره عراق با قدرت نظامی. صدام حسین متقاعد شده بود که از طریق نظامی می‌توان قدرت مالی و سیاسی را در منطقه تحت‌الشعاع قرار داد. تجاوز عراق به ایران و کویت در همین راستا صورت گرفت. اگر عراق در اشغال کویت موفق می‌گردید، رهبر بلامنازع جهان عرب می‌شد.

در مورد خصوصیات شخصیت صدام حسین زیاد سخن رفته است. گفته می‌شود که او فردی بود تشنه قدرت، مبتلا به بیماری جنون عظمت، دیکتاتوری خونخوار، بی‌اعتنا به عهد و پیمان، توسعه‌طلب و بالاخره جنگ‌افروز. مخالفین، او را با هیتلر و موسولینی و طرفدارانش او را با بیسمارک صدراعظم سابق آلمان مقایسه کرده و وی را بیسمارک جهان عرب می‌دانستند که می‌خواهد ملت واحد عرب را به وجود آورد. «ژان باتیست دوروزل»، رهبران سیاسی را به دو گروه جنگ‌طلب و صلح‌طلب تقسیم می‌کند. براساس این تقسیم‌بندی، صدام حسین در گروه اول قرار می‌گیرد. در میان رهبران معاصر جهان عرب صدام حسین تنها فردی بود که تمایلات شدید نظامی داشت. جمال عبدالناصر ۵ سال پس از انقلاب افسران آزاد در مصر (۱۹۵۲) یونیفرم نظامی خود را از تن درآورد، در حالی که صدام همچنان یونیفرم نظامی برتن داشت. در سخنان صدام حسین کلماتی مانند جنگ، تجاوز، نبرد، بسیج، تاکتیک، استراتژی و... زیاد دیده می‌شد. مهمترین مساله‌ای که برای صدام حسین مطرح بود. عبارت از جنگیدن با دشمنان و از بین بردن توان نظامی آنها بود (Mansfield, 1982: 65) صدام حسین معتقد بود خطراتی که عراق را تهدید می‌کند، به‌نحوی است که اتخاذ یک استراتژی صرفاً دفاعی را غیرممکن می‌سازد. به‌نظر وی عراق به‌علت وسعت کم و فقدان عمق استراتژیک ناگزیر از اتخاذ سیاستهای تهاجمی است.

نتیجه‌گیری

به‌طوری که گفته شد عراق در خلیج فارس از نظر جغرافیایی وضعیت مناسبی ندارد. سواحل عراق در خلیج فارس محدود، باتلاقی و رسوبی است. دو بندر عراق در خلیج فارس یعنی بصره و ام‌القصر نیز به ادعای این کشور پاسخ‌گوی نیازهای آن نمی‌باشند. زیرا راه‌های دسترسی به این بنادر یعنی اروندرود و خور عبدالله باریک و با ایران و کویت مشترک می‌باشند. از سوی دیگر سواحل محدود عراق در خلیج فارس موجب شده تا عراق از یک طرف در زمینه صادرات نفت خود با مشکل روبرو شود و از سوی دیگر نتواند یک پایگاه دریایی بزرگ در خلیج فارس ایجاد کند. عراق ضعف نیروی دریایی خود را در خلیج فارس ناشی از این مسأله می‌داند. عراق همچنین ادعا کرده که به‌علت فقدان عمق استراتژیک نمی‌تواند در برابر تهدیدات خارجی از خود دفاع نماید. در این میان کویت یا جزایر ورهبه و بوبیان می‌تواند موقعیت جغرافیایی عراق را در خلیج فارس بهبود بخشد. رهبران عراق از زمان تأسیس این کشور، از این مسأله آگاه بوده و در صدد بهبود این وضعیت جغرافیایی بوده‌اند، ادعای آنها نسبت به کویت یا بخش‌هایی از آن در این راستا بوده است. در واقع دو محیط ژئوپلیتیکی یعنی محیط فیزیکی و محیط روانی با هم تطابق داشته است. لکن در دوره حزب بعث، محیط روانی به‌علت ایدئولوژی بعث تشدید شده است و لذا شاهد اشغال کویت در سال ۱۹۹۰ بوده‌ایم. اشغال کویت عراق را قادر می‌کرد تا: ۱- بر طول سواحل خود در خلیج فارس بیفزاید؛ ۲- راه‌های صدور نفت خود را متنوع کند؛ ۳- یک نیروی دریایی قدرتمند را پایه‌گذاری نماید؛ ۴- با تسلط بر بنادر آب عمیق کویت، صاحب بنادر متعدد از نظر تجاری شود؛ ۵- ذخایر نفتی خود را دو برابر کند؛ ۶- به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای، نقش عمده‌ای را در خلیج فارس و جهان عرب بر عهده گیرد. هر چند عراق در هدف خود یعنی الحاق کویت به خاک خود با شکست مواجه شد، اما الزامات ژئوپلیتیکی عراق موجب می‌شود تا این کشور همچنان تهدیدی علیه تمامیت ارضی کویت باشد. سرنگونی صدام حسین به مفهوم از بین رفتن تهدید عراق علیه کویت نیست.

منابع

۱. اخباری، محمد و ایازی، سید محمد هادی (۱۳۸۶)؛ وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم.
۲. امیری، عباس (۱۳۵۵)؛ خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل، تهران: موسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی.
۳. تلگراف سفارت ایران در بغداد، مورخ ۱۳۴۸/۱/۲۹.
۴. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶)؛ بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)؛ تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس.
۶. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)؛ کانون‌های بحران در خلیج فارس، تهران: چاپ دوم، سازمان انتشارات کیهان.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)؛ روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات آوای نور.
۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)؛ ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)؛ نقش انگلستان در تحدید مرزهای عراق و کویت به روایت اسناد وزارت خارجه انگلیس، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۱۰. دو واژه، موریس (۱۳۵۱) اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاصی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۱. دوژرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد اول، تهران، نشر قومس.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی سید جلال (۱۳۸۲)؛ «نطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پی‌آمدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲.
۱۳. رونوون، پیر و دوروزل، ژان باتیست (۱۳۵۴) مبانی و مقدمات تاریخ روابط بین‌الملل، ترجمه احمد میرفندرسکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۵)؛ عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر شکل‌گیری سیاست خارجی سوریه در بحران لبنان ۱۹۹۰ - ۱۹۷۵، فصلنامه ژئوپلیتیک سال دوم، شماره دوم.
۱۵. عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)؛ ژئوپلیتیک، تهران، سمت.
۱۶. لنچافسکی، جورج (۱۳۳۷)؛ تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، تهران: اقبال.
۱۷. میرحیدر، دره (۱۳۴۷)؛ اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. میرحیدر، دره و حیدری‌فر، محمدرئوف (۱۳۸۵)؛ تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم.
۱۹. ولی‌قلی‌زاده، علی و ذکی، یاشار (۱۳۸۷)؛ بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.

۲۰. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱): تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره حقوقی.
۲۱. نیبلیک، تیم (۱۳۶۶) خلیج {فارس} در سیاست خارجی عراق ۸۲-۱۹۶۸ در کدام امنیت برای خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۲. مذاکرات بین توفیق السویدی و مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا مورخ ۴ اکتبر ۱۹۳۸
Fo371/21859,e5891, 1982/93.
۲۳. یادداشت موریس پترسون (سفیر بریتانیا در عراق) به وزارت امور خارجه بریتانیا، به مارس ۱۹۳۸
R/15/1/5A1,FF.13-14.
24. Aron, Raymond (1966); Peace and war, New York: Double Day.
25. Abdulghani, Jasim M (1984); Iraq and Iran The years of Crisis, Baltimore: The Johns Hopkins University press.
26. Binder, Leonard (1964); The Ideological Revolution in The Middle East, N.Y: John Willey.
27. Iraqi Embassy London (1990); The political Background to The Current Events.
28. Khadduri, Majid (1978); socialist Iraq, A study in Iraqi Politics since 1968, Washington D.C. the Middle East Institute.
29. Gardon Torry (1967); "The Baath Ideology and practice", Middle East Journal, Autumn.
30. Karpal, K (1968); political and Social Thought in The Middle East, London.
31. MEED, 24, August, 1973.
32. Mansfield, Peter (1982); "Saddam Hussain's Political Thinking: The Comparison with Nasser" in Iraq contemporary state, London: Croom Helm.
33. Melamid, Alexander; (1967); "Geographical Review of The shat – Al – Arab Boundary Dispute", Middle East Journal, xx, No. 3.
34. More, Fred (Compiler) (1991); Iraq speaks, Documents on the Gulf Crisis.
35. Niblock, Tim (1982); Iraq: The contemporary States, London: Croom Helm.
36. Nirup, Richard F (1977); Iraq Country study, Washington D.C. Foreign Area Study.
37. Patricko, Sullivan (1986); Geopolitics, London: Croom Helm.
38. The Economist Intelligence Unit (E.I.U) (1984); The Gulf War. A survey of Political Issues and Economic Consequences, London: E.I.U.
39. The Middle East and North Africa, 1968.
40. V.Vandyke (1966); International politics, New York: Appleton Century – Crofts.
41. U.S. News and world Report, 21 May 1973.
42. U.N. Security Council Document (1971); Provisional Verbatim Record of The Sixteen Hundred and Tenth Meeting (S/P.V.1610).